تازه‌های کتاب

ماجرای سفر ۲ جوان قاجاری با مظفرالدین‌شاه به فرنگ منتشر شد

## حظ کردیم و افسوس خوردیم

«حظ کردیم و افسوس خوردیم» به‌کوشش فاطمه معزی و پدرام خسرونژاد از سوی انتشارات اطراف منتشر شد. به‌گزارش خبرگزاری تسنیم، «حظ کردیم و افسوس خوردیم» گزارشی است از سفر دو جوان قاجاری که در سفر اول مظفرالدین شاه به فرنگ همراه او بوده‌اند؛ جوانانی که نسبت نزدیکی با شاه داشتند، اما با حفظ فاصله از او تلاش کردند به تنهایی این دنیای تازه را کشف کنند.

دوستعلی خان معیرالممالک و میرزاحسن خان مستوفی‌الممالک که بعدها چهره های مهمی در تاریخ فرهنگی و سیاسی ایران شدند، بخشی از خاطرات سفرشان را در قالب سفرنامه هایی در دو سوی یک دفترچه نوشتند. تعدادی از عکس های دیده نشده مسافران جوان فرنگ و همچنین مظفرالدین شاه قاجار نیز ضمیمه سفرنامه ها شده است. برای کامل‌ترشدن کتاب، نامه هایی از این سفر و همچنین گزارشی از یک نشریه فرانسوی نیز از میان انبوه اسناد و عکس های به جامانده از خاندان معیرالممالک انتخاب و برای نخستین بار منتشر شده است.

میرزاحسن خان مستوفی الممالک، نویسنده سفرنامه اول کتاب، فرزند میرزا یوسف خان مستوفی‌الممالک بود. مستوفی در جوانی با عصمت الملوک، نوه ناصرالدین شاه و دختر امیر دوست محمدخان معیرالممالک، ازدواج کرد. او پس از پایان سفرش و بازگشت به ایران به عنوان وزیر جنگ به مجلس معرفی شد و بعدها و در دوره سلطنت محمدعلی شاه و احمدشاه قاجار بارها به وزارت جنگ، وزارت مالیه و ریاست وزرا منصوب شد. مستوفی در آغاز جنگ جهانی اول ریاست دولت را برعهده داشت و بی طرفی ایران را در این جنگ اعلام کرد. او دوبار به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و در دوره حکومت رضاشاه پهلوی نیز سه دوره ریاست دولت را برعهده گرفت.

نویسنده دوم این سفرنامه دوستعلی خان معیرالممالک، فرزند دوست محمدخان و نوه ناصرالدین شاه قاجار بود. او با دختر علی اصغرخان امین السلطان، صدراعظم وقت ناصرالدین شاه و دوست نزدیک پدرش، ازدواج کرد. دوستعلی خان در دوره صدارت امین السلطان منصب وزارت مخزن نظام یا سررشته داری قوای نظامی را برعهده گرفت و محاسبه اموال و خریدوفروش مایحتاج وزارت جنگ را به او سپردند. معیرالممالک به دلیل اتفاقاتی از مناصب دولتی کناره‌گیری کرد و مشغول نقاشی، شکار، پرورش ماکیان و تشکیل محافل تفریحی و فرهنگی شد. از دیگر کارهای او نوشتن خاطراتش از دوران ناصرالدین شاه بود.



کتاب های «رجال عصر ناصری»، «یادداشت هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه» و «وقایع الزمان» از آثار اوست. انتشارات اطراف این کتاب را به کوشش فاطمه معزی و پدرام خسرونژاد در ۱۸۴ صفحه به قیمت ۱۹۷ هزار تومان منتشر و روانه بازار نشر کرده است.

صاحب‌خبر

## کامل‌ترین مجموعه از نزار قبانی در ایران

یدا... گودرزی دو مجموعه دیگر از آثار نزار قبانی، شاعر پرطرف دار، را ترجمه و منتشر کرده است. به‌گزارش ایسنا، این مجموعه ها با نام های «آبی مایل به عشق» و «عشق تو پرنده ای سبز است»، اردیبهشت ۱۴۰۳ از سوی انتشارات گویا در بازار کتاب ایران عرضه شده اند. گودرزی می‌گوید: کامل ترین مجموعه از شعرها و چکامه های نزار توفیق قبانی در ایران منتشر شده است و می شود. پیش‌تر پنج کتاب از این مجموعه چاپ شده است و به تازگی دو اثر دیگر در نمایشگاه کتاب عرضه شد که در کتاب فروشی ها در دسترس علاقه مندان است. به‌گفته این مترجم، قبانی شاعری است نامدار در دنیای عرب و جهان. این شاعر دل باخته ایران و عرفان ایرانی در کشورمان هواداران بی شماری دارد، آن قدر که برخی مترجمان که نامی برای خود دست وپا کرده اند، شعرهایش را از زبان انگلیسی به فارسی برگردانده اند. گودرزی همچنین می‌گوید: مجموعه نزار قبانی نشر گویا از زبان اصلی به فارسی برگردانده شده و کوشش بر آن بوده است که ترجمه ها ویژگی های شعر را داشته باشند، نه آنکه به قطعه ادبی تبدیل شوند. او می افزاید تقریبا همه سروده های قابل نشر این شاعر را به زبان فارسی برگردانده است.



### زین قند پارسی

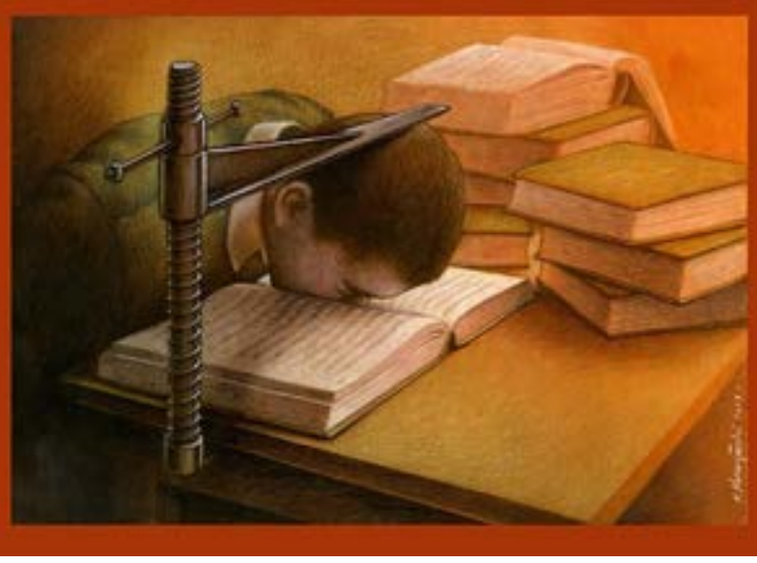
علیرضا حیدری | مدرس و ویراستار

ناویراسته ✗
*در این جلسه همچنین دو نفر از بازرسین حضور داشتند.*
ویراسته ✓
*در این جلسه همچنین دو نفر از بازرسان حضور داشتند.*
نکته
*بازرسین (نادرست)*
*بازرسان (درست)*
*«بازرس» واژه‌ای فارسی است؛ باید با نشانهٔ فارسی جمع ببندیم.*

#زین_قند_پارسی

وضعیت پژوهشگری در حوزه علوم انسانی در گفت وگو با محمدرضا صدقی رضوانی، دانشجوی مقطع دکتری و پژوهشگر

# برخی استادان، دانشجویان و پژوهشگران را استثمار می‌کنند



خادم

**این دومین گفت وگوی ما درباره بررسی وضعیت پژوهشگری و پژوهشگران در حوزه علوم انسانی است. گفت وگوی نخست با دکتر وحید بهرامی بود که در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۳ در همین صفحه منتشر شد. نقدهایی جدی و قابل تأمل به فضای پژوهشی و کارهای پژوهشی در حوزه علوم انسانی وارد شده است که سعی داریم در گفت وگو با افراد مختلف، از ابعاد متفاوتی به آن نگاه کنیم. لازم به گفتن است که روزنامه شهرآرا آماده است فضای لازم برای انتشار نظرات و دیدگاه های مختلف درباره این مهم را در اختیار صاحب نظران، استادان، دانشجویان و پژوهشگران قرار دهد.**

**گفت وگوی ما در این شماره با محمدرضا صدقی رضوانی است. او دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد است که در دو حوزه اندیشه سیاسی و مسائل اجتماعی کار کرده، مدتی پژوهشگر مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه بوده، تجربه فعالیت در حوزه مسائل اجتماعی به صورت آزاد با مراکز عمومی و خصوصی را دارد و همچنین مقالاتی در نشریات علمی و پژوهشی از او منتشر شده است.**

**مانند گفت وگوی پیشین، از نقدهای مهم و کلیدی این پژوهشگر این است که برخی استادان دانشگاه از کار دانشجویان بهره می برند، اما پای منافع که وسط می آید، دست دانشجو را تهی می‌گذارند؛ عملی که رضوانی بدون تعارف برای توصیف آن از اصطلاح «استثمار» استفاده می‌کند.**

**ریشه مشکل کار پژوهشی در علوم انسانی را در چه می‌دانید؟**

از منظر تبارشناسانه و بنیادین ریشه این مشکل به نوع نگاه جامعه ما به آدمی و دانش شناخت از انسان برمی‌گردد. نگاهی که در آن به نوعی انسان به معنای امروزین به‌رسمیت شناخته نمی‌شود. درنتیجه پژوهش در این حوزه هم اولویت و دغدغه و مسئله اصلی جامعه به اصطلاح دانشگاهی، سیاست‌گذاران و مدیران کشور ما محسوب نمی‌شود.

**چرا انگیزه پژوهشگران جوان کم است؟**

ریشه چرایی بی‌انگیزه بودن پژوهشگران جوان را نیز باید در همان به رسمیت نشناختن علوم انسانی در ایران جست‌وجو کرد! که خروجی آن احساس نیاز اندک به پژوهش و مطالعه در باب مسائل انسانی به معنای حقیقی اش و طبیعتا سرمایه‌گذاری ناچیز در این حوزه است. عموما جایی که مسئله و نیاز و سرمایه‌گذاری نباشد، خروجی آن نیز می شود فقدان انگیزه برای فعالان آن حوزه.



**این افراد با سوء استفاده از موقعیتی که دانشگاه‌های ما در اختیارشان قرار داده است، با عقد قراردادهای قابل توجه با ارگان های مختلف دولتی، تقریبا با کمترین زحمت، با بهره‌کشی از دانشجویان، به‌ویژه دانشجویان تحصیلات تکمیلی، مبالغ کلانی را به جیب می‌زنند**

**آیا یک پژوهشگر می‌تواند از طریق کار پژوهشی و تخصص خودش درآمدی برای گذران زندگی داشته باشد؟**

بیشتر پژوهشگران آزاد یا آنچه به فریلنسرها (freelancer) شهره اند، به دلیل استثماری که در ایران از جانب کارفرمایان می‌شوند، یعنی دریافت حق الزحمه بسیار ناچیز و عدم احتساب و نداشتن حقوق و مزایایی که به طور معمول به شاغلان دیگر پرداخت می‌شود، قادر به امرار معاش و گذران زندگی از این طریق نیستند.

**نقش استادان دانشگاه در این میان چیست؟**

بیشتر به اصطلاح استادان دانشگاه همان استثمارکنندگانی اند که در پرسش پیشین به آن ها اشاره کردم. این بدین معنی است که این افراد با سوء استفاده از موقعیتی که دانشگاه های ما در اختیارشان قرار داده است، با عقد قراردادهای قابل توجه با ارگان های مختلف دولتی، تقریبا با کمترین زحمت، با بهره‌کشی از دانشجویان، به‌ویژه دانشجویان تحصیلات تکمیلی، مبالغ کلانی را به جیب می زنند. این در حالی است که کمترین حق الزحمه را به دانشجویان می پردازند. اما عمق فاجعه را می توان در فرایند تدوین و انتشار مقالاتی مشاهده کرد که به اجبار از رساله های تحصیلات تکمیلی به‌ویژه در دوره دکتری استخراج می‌شود. تمام این مقالات حاصل تلاش صددرصدی دانشجو است، این در حالی است که در زمان انتشار مقاله نه تنها نام استاد راهنمایی که اغلب هیچ کاری در امر تدوین مقاله نکرده است باید در شمار نام نویسندگان مقاله باشد، بلکه در بیشتر مواقع نام استادان مشاور هم با توجه دامنه نفوذ آنان در روند رساله، در شمار نویسندگان مقاله آورده می شود. در نهایت یک مقاله بیست صفحه‌ای با نام پنج نفر نویسنده منتشر می شود. در حالی که نویسنده حقیقی دانشجویی است که نه تنها هیچ نفع مادی از انتشار این مقاله نمی برد، بلکه مجبور است هزینه‌گزاف انتشار مقاله در مجلات علمی و پژوهشی را نیز بپردازد و به اصطلاح استاد راهنما و مشاور هم بدون هیچ زحمت و پرداخت هزینه ای مفت و مجانی از طریق استثمار دانشجوی بی نوا با انتشار این‌گونه مقالات کذایی ارتقای رتبه و افزایش حقوق و مزایا می‌گیرند. نوع دیگری از این وضعیت استثماری را می توان درباره دستیاری پژوهشی و آموزشی بین استاد و دانشجوی دکتری با وضوح بیشتری مشاهده کرد. به‌طور معمول مبلغی به منزله حق الزحمه دستیاری از طریق دانشگاه ها به حساب استادان واریز می شود. آن بخش ناچیزی را که متعلق به دانشجو است، نه تنها استادان محترم به صاحب اصلی اش یعنی دانشجو نمی دهند، بلکه جالب توجه اینکه تجربه نشان داده است این موضوع را که دانشجو حقی در این پرداختی دارد نیز مسکوت می‌گذارند، تا دانشجویی متوجه این سهمش نشود و جرئت مطالبه حقش را نکند. برای انضمامی کردن مدعای بالا به تجربه خودم اشاره می‌کنم که در دوره دکتری دستیار پژوهشی و آموزشی استاد محترمی بودم که استثنایی در میان خیل عظیم این قشر هستند. بعد از همکاری در تعدادی از کارهای پژوهشی و آموزشی، ایشان فرمی را برای امضا به من دادند که مربوط به پرداخت حق الزحمه ناچیزی برای دستیاری پژوهشی دانشجویان دکتری بود. بعد از اینکه به اصرار ایشان، این فرم را برای امضا و طی مراحل اداری به مدیرگروه وقت ارائه دادم، با توجه به تعجب و سپس مقاومت فرد مذکور و پیگیری که از دیگر دانشجویان دوره دکتری کردم، متوجه شدم تا آن زمان هیچ کدام از استادان به دانشجویانی که در امر دستیاری فعال بوده اند، هیچ‌گونه پرداختی مبنی بر حق الزحمه دستیاری نداشته اند! براین مبنا، «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل».

**با دلسردی و کناره گیری پژوهشگران جوان از پژوهش چه آسیب هایی برای حوزه ادبیات و علوم انسانی محتمل است؟**

اگر کار و یژه و رسالت اصلی پژوهش در حوزه علوم انسانی را فهم و حل مسائل در این حوزه بدانیم، پیامد منفی و آسیب این وضعیت، تلنبار شدن مسائل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و مهم‌تر از همه سیاسی بر روی هم است. در واقع این حجم بحرانی که جامعه ما با آن روبه رو است، حاصل فقدان دانشی است که مستلزم پژوهش در حوزه مسائل انسانی است. تبدیل پژوهش در علوم انسانی به پروژه هایی که برای عده ای قلیل ثروت بادآورده محسوب می شود، محصولش بارشدن مسائل و بحران های جامعه بر روی یکدیگر است.

**آیا اطلاعی از تجربه کشورهای دیگر در کار پژوهشی دارید؟ آن‌ها چه طور کار می‌کنند؟ سهم دانشجو و استاد به چه صورت است؟**

از طریق یکی از دوستان بسیار نزدیکم که در یکی از بهترین دانشگاه های جهان در حال تحصیل در دوره دکتری در حوزه علوم انسانی است، تا حدودی از وضعیت پژوهش و روابط بین استاد و دانشجو در خارج از ایران مطلعم. حاکم بودن قواعد نهادی و شفافیت امور مالی میان استاد و دانشجو در روابط پژوهشی، مهم‌ترین مؤلفه در دانشگاه های رنکینگ یک جهان است. این بدین معنی است که در دانشگاه های بزرگ جهان وضعیت به گونه ای نیست که استاد بر تمام شئون دانشجو از جمله روابط پژوهشی مسلط باشد، بلکه این نهاد دانشگاه و قواعدی که متضمن رعایت حقوق و شئون دانشجو است تعیین‌کننده این روابط است. درست بر خلاف دانشگاه های ایران که استاد آن قدر قدرت و مصونیت دارد که بدون هیچ ساز وکار و قراردادی که در آن حقوق دانشجو مراعات شود، از دانشجو بهره‌کشی می‌کند. برای مثال در دانشگاه های معتبر جهانی برای پرداخت حق الزحمه دستیار آموزشی (TA) این دانشگاه است که مستقیما با دانشجوی دکتری قرارداد می بندد و استاد در عمل از رابطه مالی حذف شده است، نه مثل دانشگاه های ما که تمام امور مالی دستیاری دانشجو در ید اختیار مطلق استاد است و استاد به صلاحدید خود هرکاری که بخواهد با حق و حقوق دانشجو انجام می دهد. نکته جالب توجه این است که در دانشگاه های سطح اول جهان اگر استادی قراردادی پژوهشی با نهادی خارج از دانشگاه منعقد کند، پول قرارداد را مستقیما به استاد نمی دهند، بلکه به نهاد دانشگاه واگذار می‌کنند تا تقسیم سهم استاد و دانشجو از طریق یک روند نهادی شفاف و بر مبنای قاعده انجام گیرد، نه همانند دانشگاه های ما بر مبنای تصمیمات شخصی یک نفر به نام استاد. در نهایت در یک نگاه مقایسه ای اگر در دانشگاه های خارج از ایران روابط سالمی در حوزه پژوهشی میان استاد و دانشجو حاکم است، حاصل نهادی بودن، قاعده مند بودن و شفافیت این روابط است، نه محوریت و سلطه استاد بر کلیت این روابط.

بازنشر گفت وگویی با استاد محمدعلی موحد به بهانه زادروزش

# هر بار که به سراغ مولانا برویم به نکات تازه‌ای برمی خوریم

گپ دیگران

**استاد محمدعلی موحد، حقوق خوانده و کارهای مهم و بزرگی در این باره کرده؛ مانند حضور در عرصه حقوقی ملی‌شدن صنعت نفت و دفاع از حق ایرانیان در دادگاه لاهه، اما سر در آستان ادبیات داشته و آثار و کارهای مهمی منتشر کرده است. او سال های زیادی از عمرش را پای مطالعه و تصحیح آثار مولانا گذاشته است. چند روز پیش دوستداران او صد و یک سالگی اش را تبریک گفتند و با یادکرد از او شکرانه بودنش را به جا آوردند. به همین مناسبت گزیده‌ای از گفت‌وگوی او با روزنامه ایران که درباره سیر او در آثار مولاناست، بازنشر می‌کنیم.**

●●●

**زمان بسیاری صرف تصحیح و مطالعه آثار مولانا اعم از مثنوی، غزلیات و آثار منثور او کرده‌اید. شاید برای برخی از جوانان و حتی محققان این سؤال مطرح باشد که ظاهر الفاظ شاعر معناگرایی همچون مولانا چرا تا این حد باید مهم باشد؟ مولانا خود تصریح کرده که اهل صوت و حرف و لفظ نیست. اگر جوانی سؤال کند فایده این همه دقت ورزی های مصححان روی الفاظ مثنوی چیست شما چه پاسخی می‌دهید؟**

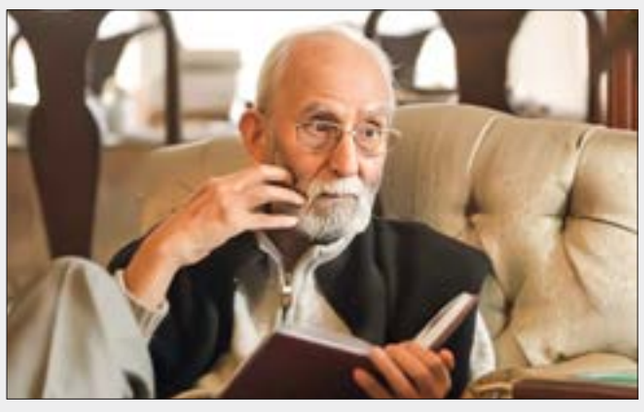
با یکی-دو جمله نمی توان به این سؤال پاسخ داد؛ چراکه بحث گسترده ای است، محققی که خواهان تصحیح متنی است می خواهد حتی الامکان به متنی برسد که نزدیک تر به اصل باشد و غرض از اصل چیزی است که از قلم مؤلف صادر شده است. راه رسیدن به معانی باطنی مثنوی هم در وهله اول دسترسی به متن معتبر و قابل اعتماد و موثق است. شاید برای برخی مهم نباشد حافظ یا فردوسی دقیقا چه گفته‌اند، اما برای اهل ادبیات این مسائل اهمیت بسیاری دارد. تصحیح فعلی مثنوی، متنی تثبیت شده است که به گمانم با اعتماد و اطمینان بیشتری بتوان آن را خواند. شاید برای بسیاری فرق میان کلمات و حرف ها اصلا مهم نباشد، این افراد مسلم است که هیچ‌گاه هم به سراغ پاورقی های درج شده در کتاب نخواهند رفت، اما برای اهل آن مهم است.

**مصححان بزرگ زمانی دست به تصحیح متون کهن می زنند که در انجام آن ضرورتی حس کنند، برخی با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی کشور و برخی دیگر هم با توجه به سیر و سلوک درونی خودشان. تصحیح مثنوی از سوی شما را می توان محصول کدام یک از این ها دانست؟**

اینکه من به چه انگیزه‌ای دست به تصحیح مثنوی زدم چندان مهم نیست. عرض کردم مسئله اختصاص به مثنوی ندارد. اهل فن به سراغ هر متن کهنی که می روند تلاش می‌کنند تا به نزدیک ترین و دقیق ترین متن از آن دست پیدا کنند. مثلا درباره شاهنامه تمام هم و غمشان این است به سراغ نسخه ای بروند که بر اساس معیارهای علمی به متن اصلی نزدیک تر باشد، اما چرا شاهنامه مهم است؟ عده‌ای از بُعد ایرانیت و ملیت به سراغ شاهنامه می روند و برخی به لحاظ علاقه به زبان فارسی و جنبه های ادبی، برخی دیگر از منظر حماسه سرایی و قدرت فردوسی در سخنوری به شاهنامه می نگرند. درباب مثنوی هم همین‌گونه است، هر کسی از دریچه علایق خاص خود به سراغش می رود. شما شاید از منظر عرفان به بررسی مثنوی بپردازید و فردی دیگر از منظر صنایع ادبی آن را بخواند. اگر در جمع شاعران فارسی زبان چند قله شاخص داشته باشیم بی شک یکی از آن ها مولاناست، سروده های او نه تنها از منظر شاعرانگی بلکه از بعد عرفانی هم بی نظیر است. بیراه نیست اگر بگوییم اوج عرفان ایرانی در مثنوی است. هرچند که به شاعرانگی مولانا توجه کمتری شده و ما تازه در حال کشف آن هستیم، شگرد قصه گویی اش هم جای بحث بسیاری دارد. همین که می بینیم طی سال های اخیر پایان نامه های متعددی در مقاطع مختلف دانشگاهی درباره مولانا و آثار او نوشته شده گویای نکات تازه‌ای است که جوانان در مولانا و آفرینش های ادبی او یافته اند. مولانا، با تنها ۲۵ هزار و ۶۰۰ بیت در مثنوی اش شناخته نمی شود. از مثنوی که بگذریم نزدیک به چهل هزار بیت هم غزلیات از او باقی مانده که اغلب این ها محصول نیمه دوم زندگی او است.

**یعنی محصول ملاقاتی که میان مولانا و شمس رخ داد. مولانای قبل از دیدار با شمس چقدر متفاوت از مولانایی است که امروز می‌شناسیم؟**

مولانا تا قبل از دیدار با شمس تبریزی چندان اهل شعر و شاعری نبوده و تفاوت بسیاری با مولانای بعد از این دیدار دارد. مولانا زمانی به دیدار با شمس نائل می آید که در آستانه چهل سالگی بوده است، مولانا متولد سال ۶۰۴ است، دیدار او با شمس سال ۶۴۲ اتفاق می افتد و او تا سال ۶۷۲ هم زنده است. بنابراین می بینیم که نیمه کمتر زندگی اش بعد از این دیدار سپری شده، خیلی عجیب است، شمس با مولانا چه کرده که او دست به خلق آثار مهمی همچون مثنوی، دیوان کبیر و فیه ما فیه می زند. مولانا آن قدر شاعر و عارف بزرگ و پیچیده‌ای است که هرچقدر به سراغ او و آثارش برویم باز هم به نکات تازه‌ای برمی خوریم.



**رجوع به آثار مولانا چه یافته و منفعت و نتیجه‌ای برای انسان امروز دارد؟ در سه دهه اخیر در قالب پایان نامه مقاطع مختلف دانشگاهی چه در داخل و چه در خارج از کشور، توجه بسیاری به مثنوی و دیگر آثار مولانا شده است. تصور می کنید علت این رجوع در چیست؟**

در گفتاری از کتاب «باغ سبز» در این باره بحث کرده ام که مولانا برای انسان امروز چه دارد. توصیه می‌کنم به جای اینکه از من بپرسید مولانا برای انسان امروزی چه دارد خودتان به عنوان انسانی امروزی مثنوی را بخوانید و این سؤال را از مثنوی بکنید که برای شما چه دارد. ببینید این کتاب دریچه تازه‌ای به روی زندگی تان باز می‌کند؟ می تواند مونس خیراندیشی برای شما باشد؟ اما اینکه در دهه های اخیر بازار مولانا در امریکا و اروپا گرم شده و مردم از اقشار مختلف به او روی آور شده اند بحث دیگری است که در آن باره می توان به کتاب فرانکلین لوئیس، دانشیار زبان و ادبیات فارسی در گروه زبان ها و تمدن های خاور نزدیک در دانشگاه شیکاگو مراجعه کرد. کتاب او به عنوان «مولانا: دیروز تا امروز، شرق تا غرب» است و اتفاقا دو ترجمه خوب هم از آن به همت مرحوم لاهوتی و فرهاد فرهمندفر در دسترس داریم. این کتاب که در ابتدای سده بیست ویکم نوشته شده تمام آنچه را که تا سال ۲۰۰۰ میلادی در امریکا و اروپا به اسم مولانا انجام شده است در آن می یابید. در این چند دهه اخیر آثار مولانا جزو پرفروش ترین های بازار کتاب در امریکا بوده است.

